



تاریخ تشکیلات سیاسی و حقوقی جهان

جمال الدین جالی

رژیم سلطنت و فلسفه رواقیون

فرضیه سلطنت بدوا در فلسفه رواقیون نمود ظهور اسکندر و ابتکار فرضیه جهانی وی پایه تشکیلات سیاسی را بر اساس سلطنت قرارداد زیراهداف فرضیه جهانی اتحاد ملل مختلف شرقی و غربی بود لازمه این اتحاد يك قدر جامع اشتراکی میباشد که ملل مختلف المرام در يك نقطه باهم جمع شده و وجه اشتراك آنها محسوب گردد در آن موقع وجه اشتراکی جز مقام سلطنت وجود نداشت چنانچه کشورهای مفتوحه اسکندر از جهات بسیاری بايك دیگر اختلاف داشتند و هر يك از این کشورها قوانین و عادات محلی خاصی داشتند که نسبت بآن قوانین و عادات مؤمن و معتقد بودند و بین

آنها معمول و مجری بود اسکندر بتمام آن قوانین محلی احترام میگذاشت ولی يك سلسله مقررات و قوانین عمومی که ناشی از مقام سلطنت بود در تمام ملل و کشورهای مفتوحه بطور متحدالمال و یکنواخت وضع و اجرا گردید .

روی این اصل در هر يك از ممالک مفتوحه اسکندر دو نوع قانون حکومت میکرد یکی قوانین محلی که مخصوص هر کشوری بود دیگری قانون عمومی که در تمام کشورهای مفتوحه یکنواخت اجرا میشد .

بنابراین وجه اشتراك بین تمام ملل مقام سلطنت بود که در کشورهای شرقی و غربی هر يك بنحو خاصی آنرا محترم میشمردند. در ممالک آسیا و مصر که مسبق بسلطنت مطلقه بود سلطنت جنبه مذهبی بخود گرفت و آنرا و دیعه الهی و امری آسمانی دانستند چنانچه این سنت تا با امروز باقی است ولی در یونان از زمان اسکندر پادشاهان خود خدایان شهرهای یونانی شمرده شدند (تجزیه کشورهای مفتوحه اسکندر و دوره هلتیک) .

دوره هلتیک بزمان پس از مرگ اسکندر تا استیلای قشون روم بر مصر سال ۳۰ قبل از میلاد اطلاق میشود پس از مرگ اسکندر سرداران او ممالک مفتوحه وی را بین خود تقسیم کردند که مهمترین آنها مقدونیه و شام و مصر بود. مشرق زمین بوسیله فرماندهان یونانی، تمدن یونان را پذیرفت بخصوص خصوصیات تمدن هلن در این سرزمینهای وسیع رونقی بیشتر گرفت باین جهت این دوره به هلنستیک شهرت یافت اسکندریه پایتخت سلسله بطالسه شد از جنبه تجارب و فکر بر تمام بلاد دیگر سبقت گرفت طولی نکشید که اسکندریه دارای سیصد هزار نفر جمعیت شد مردم اسکندریه مختلطی از مردم یونان و مصر شرقی بودند البرهاله مینویسد سلاطین بطالسه هر يك بنوبه خود بعمارت و تزئین شهر کوشیدند و آثاری از خود بیادگار گذاشتند از آن جمله کتابخانه عظیمی در اسکندریه تأسیس شد که تعداد کتب آن به هفتصد هزار جلد رسید هر کتابی که بمصر وارد میشد میبایست قبلا در کتابخانه اسکندریه استنساخ شود علاوه

از باغ گیاه‌شناسی، و غ وحش از حیوانات کمیاب رصدخانه برای نجوم و اطاق تشریح برای اطباء و مجالس درس و مباحثه در مدارس از هزاران طلبه و محصل تشکیل مییافت لذا در این دوره اسکندریه با وجود این موسسات علمی و تحقیقاتی مرکز واقعی عالم یونان گردید و همچنین در سایر قسمت‌های ممالک مفتوحه اسکندر مانند پرگام که پایتخت دولت کوچکی در آسیای صغیر بود و در سرزمینی که سابقاً ائولید نامیده می‌شد قرارداد داشت پادشاه پرگام بنام آتال بتقلید از اسکندر در آنجا کتابخانه بزرگی دائر نمود که با کتابخانه اسکندریه رقابت می‌کردا هالی پرگام برای آنکه خود را از مصر مستغنی نمایند از پوست گوسفند کاغذ ساخته و همچنین در سایر صنایع و هنرها دست کمی از اسکندریه نداشتند.

بنابراین دوره هلنتیک یکنوع تئوری سلطنت مقدس بوجود آورد زیرا مردم هر یک از ممالک تجزیه شده تمدن و پیشرفت خود را در سایه لطف و عنایت شاه میدانستند و اینطور استدلال می‌کنند همانطور که خداوند هماهنگی را در عالم خلقت فرموده شاه خوب و حقیقی که سایه خدا می‌باشد در حوزه سلطنت خویش ایجاد هماهنگی و وحدت میکند بنا بر این بعقیده یونانیان شاه، خدای حوزه سلطنت خود میباشد و بزعم شرقی‌ها شاه رحمت و سایه الهی است که این مواهب را بملت خویش اعطا میکند.

با این کیفیت فرضیه سلطنت در فلسفه رواقیون راه یافت و در زمان کریسی پوس در ربع اخیر قرن سوم قبل از میلاد مکتب استائیک در آتن باوج ترقی رسید و بزرگترین و معروفترین مکاتب یونانی شد در این موقع بود که فلسفه استائیک بفلسفه رواقیون صورتی داد که مورد استناد طبقات سیاسیون و علمای اخلاق و پیشوایان مذهبی قرار گرفت فلسفه کریسی پوس یک مفهوم اخلاقی مثبت بفرضیه دولت جهانی و قانون جهان داد.

فلسفه استائیک مانند فلسفه‌های بعد از ارسطو عبارت بود از خیر و صلاح فردی و سعی در عدم احتیاج بدیگران. فلاسفه فلسفه استائیک را بدو دسته تقسیم نمودند:

اول آنکه بوسیله تربیت نفس واراده دریافت استقلال فردی را بشخص بیامورند تا هر فردی با عزم و ثبات خود را وقف خدمت و انجام وظیفه در اجتماع بنماید .

دوم آنکه حس وظیفه شناسی بوسیله تعلیمات مذهبی در افراد ایجاد نماید . پیروان مسلک استائیک معتقد بقدرت عظیم الهی و آنچه بآن مبدء مربوط است میباشند در این مکتب حیات عبارت است از اینکه ندائی از جانب خدا فرد را بانجام وظیفه اجتماعی دعوت میکند مکتب استائیک میگوید جهان صحنه ایست که افراد آدمی بازیگران آن میباشند وظیفه هر فرد آن است که نقشی را که بوی محول نمودند خوب انجام دهد خواه آن وظیفه، بزرگ یا کوچک باشد تعلیمات مکتب استائیک عبارت بود از یکنوع ایمان و اتفاق مذهبی بر اساس خدمت طبیعت و نظام اخلاقی حقیقی .

در نظر پیروان مکتب استائیک حیات بر فوق طبیعت و تسلیم باراده الهی و تبعیت از نیروهای یزدانی و اتکاء بیک قدرت مافوق بشری که راه صواب را نشان میدهد میباشد .

استائیکها معتقد بودند که بین طبیعت انسان و طبیعت عالم بزرگ بکنوع هماهنگی وجود دارد که بایکدیگر سازگار و شایسته یکدیگرند و این هماهنگی ناشی از نیروی مقدس الهی است که جهان را جان داده و در بین جهانیان بانسان موقعیت خاصی عطا کرده و پنجویانات غریزه و قدرت لازمه حیاتشان را بخشیده ولی چون انسان شایسته حیات اجتماعی است او را بقوه عقل و ادراک از سایر حیوانات ممتاز و چنین فرموده تمام افراد انسانی از یک مبدء بوجود آمده و همه بایکدیگر برادرند .

در نظر استائیکها

انسانیت بانجام مقاصد اجتماعی وی میباشد و لذا وظیفه هر فرد انسانی آنستکه در امور اجتماعی شرکت داشته باشند و وظیفه محوله خود را خوب انجام دهند .